

من مربیان زیادی داشته‌ام. در لیگ‌های مختلفی بازی کرده‌ام و این به من اجازه می‌دهد که زودتر خودم را تطبیق بدهم. تیم فعلی من در سگوندا B بازی می‌کند و من خیلی سریع جذب آن شده‌ام. اگر در آینده به لیگ دیگری بروم، فکر می‌کنم بتوانم خودم را به سرعت هماهگ کنم. ولی من عجله‌ای ندارم.



اینکه بتوانند ریتم بازی را تنظیم کنند. هر بازی یک ریتم ندارد، ریتم‌های زیادی دارد و در هر فاز لحظات سختی وجود دارند. بازیکنان باید بدانند که چه زمانی به بازی سرعت بدهند و چه زمانی آن را آرام کنند، چه زمانی باید دو ضربه به توپ بزنند و چه زمانی پنج تا.

از دوره بازیگری‌تان چه چیزی این روزها بیشتر به دردتان می‌خورد؟

همه چیز. من از بازیکنان بزرگی که کنارم بودند چیزهای زیادی آموختم. وقتی بازیکنی دارم که ویژگی‌هایش شبیه لوکا مودریچ است، می‌گویم: «لوکا مودریچ برای گرفتن توپ به این نقطه نمی‌آید، به آن نقطه می‌رود». به او نمی‌گویم که لوکا مودریچ است، بلکه اگر در آن نقطه خاص باشد موثرتر خواهد بود. من مربیان زیادی هم داشته‌ام، در لیگ‌های مختلفی بازی کرده‌ام و این به من اجازه می‌دهد که زودتر خودم را تطبیق بدهم. تیم فعلی من در سگوندا B بازی می‌کند و من خیلی سریع جذب آن شده‌ام. اگر در آینده به لیگ دیگری بروم، فکر می‌کنم بتوانم خودم را به سرعت هماهگ کنم. ولی من عجله‌ای ندارم.

به نظر می‌رسد آینده شما مربیگری در تیم‌های بزرگ باشد...

(تأراحت می‌شود) زمان این را می‌گوید. من در این شغلم تازه‌کارم، چیزی که می‌خواهم این است که بتوانم انتخاب کنم کجا مربیگری کنم. مربیگری در اینجا را دوست دارم، می‌خواهم مراتب را به طور طبیعی طی کنم و عجله نکنم. اولین قدم‌ها در سان‌سباستین، خانه‌ام، جایی که فوتبال را شروع کرده‌ام، برایم بامعناست.

از نظر شما مربی ایده‌آل چه ویژگی‌هایی دارد؟

او علاوه بر اینکه باید بازی را خیلی خوب بشناسد، در مدیریت هم متبحر باشد. کسی که در حال حاضر این دو را دارد از نظر من یورگن کلوپ است. من این را تنها به خاطر لیورپولی بودنم (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹) نمی‌گویم! او کاریزما دارد. شما رابطه او با بازیکنانش در پایان بازی‌ها را ببینید. او با اینکه خیلی به بازیکنان نزدیک است و حامی آنهاست، ولی موفق شده آنها را به بالاترین سطح آمادگی برساند. رابطه عاطفی قوی‌اش با بازیکنان از رابطه‌ای که توانسته با باشگاه خلق کند می‌آید. این برای یک مربی حکم طلا را دارد. پپ هم این کار را بلد است، مثل رافا (مربی آلونسو در لیورپول) یا دیگران.

مورینیو بابت توانایی‌اش در خواندن جریان بازی و واکنشی که در جریان بازی نشان می‌دهد مرا تحت تأثیر قرار داد.

در پایان تمرین دیدیم که شما به جمع بازیکنان رفتید و به هرکدام چیزی گفتید یا دستی به سرشان کشیدید. این رفتار «کلوپی» شماست؟

(می‌خندد) نه، نه. ولی من دوست دارم به بازیکنان نزدیک باشم. شما نه تنها یک گروه که باید تک‌تک بازیکنان را هم مدیریت کنید. باید با برخی

زیاد حرف زد و با برخی خیلی کم.

اگر می‌توانستید در تیم‌تان یک بازیکن داشته باشید که در دوران فوتبال با او برخورد داشتید، چه کسی بود؟

یک بازیکن. برای من آن فرد، زیزو است.

این پاسخ‌تان برای این است که با یک رسانه فرانسوی صحبت می‌کنید؟

(می‌خندد) می‌توانستم از ده بازیکن نام ببرم، ولی او برایم یادآور اولین روزهای دوران حرفه‌ای من است. وقتی اولین بار در برنابو (۱۵ دسامبر ۲۰۰۱) مقابل او بازی کردم، با خودم گفتم: «در این بازی ۲۱ بازیکن وجود دارد به علاوه او». او انگار در حال پرواز بود. من ۲۰ ساله بودم و این اولین بازیکنی در این سطح بود که مرا تحت تأثیر قرار داد.

دوره مربیگری او هم نمونه است...

نمی‌دانم که یک الگو باشد. او یک نمونه خارق‌العاده است. در مقایسه با دیگران او در سطح متفاوتی است. بردن سه لیگ قهرمانان در دوره دو و نیم ساله حضور در لیگ قهرمانان... همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد. فکر نمی‌کنم بتوانم با چنین ریتمی پیش بروم.

شما طرفدار دوآتشه ورزش هستید. فکر می‌کنید فوتبال به سایر رشته‌ها شباهت دارد؟
از نظر حرکات بازیکنان، بخشی شبیه بسکتبال و بخشی شبیه هندبال است. گاهی هم شباهت‌هایی با راگبی می‌بینم. گاهی با خودم می‌گویم: «چطور این کار را کردند؟ چطور می‌توانم آن را پیاده کنم؟ چرا آن سنتر بسکتبال برای ایجاد فضا خودش را در چنین موقعیتی قرار داد؟ چطور یک مهاجم می‌تواند از او الهام بگیرد؟»

در فوتبال امروز چه چیزی تفاوت بین تیم‌ها را رقم می‌زند؟

از نگاه من ذهن. البته بدن هم اهمیت زیادی دارد، ولی فکر مهم‌تر است. کنترل احساسات، انگیزه‌ها و البته هوش در لحظه تصمیم‌گیری. هر قدر بازیکنان بیشتری در این سطح داشته باشید، تیم‌تان بهتر می‌شود. وقتی مغزتان بخواهد، عضلات هم پیروی می‌کنند. من در مسابقاتی با فاصله ۴۸ ساعت بازی کرده‌ام و چون ذهنم آماده بوده، عملکرد خوبی داشته‌ام. بین برخی بازی‌ها هم یک هفته فاصله بوده، ولی احساس خستگی می‌کردم.

در ۲۰ سال گذشته فوتبال بیشتر از چه نظر پیشرفت کرده؟

آماده‌سازی بدنی، ولی این تنها مورد نیست. اینکه برای هر بازی یک نقشه جداگانه داشته باشید، نه اینکه بدون توجه به رقیب در تمام بازی‌ها با یک نقشه بازی کنید. در طول هفته مربیان تلاش می‌کنند آنچه در جریان بازی ممکن رخ بدهد را پیش‌بینی کنند و تا جای ممکن از نقاط ضعف حریف بهره ببرند. آنها هر بازی را در قالب نبرد کوچکی می‌بینند و با بردن این نبردهای کوچک است که می‌توانید برنده نبرد بزرگ باشید. فوتبال بیش از هر زمانی پیچیده شده. ما ماکروفوتبال و میکروفوتبال داریم. ما بیش از

هر زمانی به سمت میکروفوتبال در حرکتیم.

آیا این تحول را دوست دارید؟

عاشق آن هستم چون دوست دارم قدم‌های کوچکی که ما را به سمت اتفاقات بزرگ می‌برد را درک کنم.

گفتن اینکه مربیانی مثل آنتونیو کونته یا پپ گواردیولا از بازیکنان‌شان می‌خواهند که با سبک خیلی خاصی بازی کنند، در حالی که زیدان در رئال یا والورده در بارسا سبک مشخصی ندارند، صحیح است؟

این مربیان فلسفه دیگری دارند؛ اینکه بهترین بازی را از بازیکنان‌شان بگیرند. نداشتن یک ایده مشخص می‌تواند نکته مثبتی باشد و اجازه می‌دهد که منعطف باشید و خودتان را با شرایط وفق بدهید. ولی فکر می‌کنم که دیه‌گو سیمئونه و پپ گواردیولا هم شامل این موضوع می‌شوند. پپ امروز با پپ بارسا متفاوت است. در آلمان او تغییر کرد و در سیتی دوباره متحول شد.

چه تغییری؟

در بایرن با پپ (او بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ مربی ژایی آلونسو بود) بیشتر به سمت مرکز بازی می‌کردیم، ولی حملات را با رفتن به کناره‌ها تمام می‌کردیم. یک طرف لام و روبن و طرف دیگر ریبیری



کنند. پپ خیلی باهوش است. او می‌تواند به خوبی تیم‌ها و لیگ‌های مختلف را بررسی کند. هیچ کس مثل پپ فوتبال را نمی‌شناسد. وقتی پپ شروع به صحبت می‌کند، گوش دادن به حرف‌هایش لذتبخش است.

لیورپول چگونه توانست فاتح لیگ قهرمانان فصل قبل شود؟

برخی باشگاه‌ها عظمت دارند و لیورپول از آن جمله است. این باشگاه غرور و جادوی فوق‌العاده‌ای دارد. تیم‌ها دوست ندارند به آنفیلد بروند، حتی اگر بازی رفت را دو بر صفر برده باشند، چون لیورپول در خانه می‌تواند هر نتیجه‌ای را برگرداند. این اتفاقی است که در نیمه‌نهایی مقابل بارسا رخ داد (آنها شکست ۳ بر صفر را با برد ۴ بر صفر جبران کردند). باشگاه فوق‌العاده است و هواداران بی‌نظیرند. آنها سرمربی بزرگی دارند، بازیکنان حاضرند برایش فداکاری کنند و در شرایط خیلی خوبی هستند.

این چیزی است که پاری‌سن‌ژرمن کم دارد؟

باید تاریخی که لیورپول، رئال مادرید و بایرن دارد را ساخت. پاریس در این مرحله است که سال‌ها طول می‌کشد. منچسترسیتی را ببینید، آنها هم تلاش مشابهی دارند. وقتی شکست پاری‌سن‌ژرمن مقابل بارسا (۲۰۱۷) یا فصل گذشته مقابل منچستریونایتد



را می‌بینید، متوجه می‌شوید که تغییر این شرایط کار سختی است. ولی پاری‌سن‌ژرمن موفق خواهد شد و در حال نزدیک شدن است.

اگر توپ طلائی برای مربیان وجود داشت، آن را به چه کسی می‌دادید؟

یورگن کلوپ.

و آلابا. ما بازی را به مرکز زمین می‌آوردیم تا بعداً بتوانیم در کناره‌ها به برتری عددی برسیم. در بارسا ژاوی، مسی و اینیستا در مرکز بودند و دیگران هم به آنها اضافه می‌شدند. در سیتی او همیشه کنترل بازی را در دست می‌گیرد، ولی بازیکنانی مثل سانه یا استرلینگ دارد که می‌توانند از فضا به خوبی استفاده